

فجعلته اي جعل الله سبحانه الماء النافع من تحت رحمة رحمة من عندك وذكر
 پس كذا اندر اي كذا شد سجاى جاري را كه از زير پاى او بود رحمة از خود خود
 اي تذكر لنا وله اي لا يوب عليه السلام يعني رحمة وذكرى لكل واحد
 اي با كار براي ما در اي آيا براي يوب عليه السلام يعني رحمة و ذكرى براي هر يك
 منا ومنه اما كونه رحمة له فلما يري به من الاستقام واما كونه رحمة
 از ما و از يوب اما بود آن رحمة براي يوب پس براي كس بزي شده آن استقام و اما بود آن رحمة
 فلان جعله تذكر لنا هو عين الرحمة واما كونه تذكر لنا فلانا اذ سجعنا
 پس براي كس بر سنجيد كذا را با كار براي ما آن عين رحمة است و اما بود آن با كار براي يوب
 بما اقم عليه لصبره نرجب في الصبر على البلاء واما كونه تذكر له فلما
 با اقام زود حق را يوب بر او در غيب بي نويم در هر بلاء و اما بود آن با كار را يوب پس
 الى سائر احواله و اوقاته و يجزي ان يكون قوله لنا وله نشر على غير
 بوي سائر احوال او اوقات او و جازيت كذا باشد قول او براي ما كذا كذا نشر بر غير
 ترتيب الصف بان يكون رحمة له و ذكرى لنا و في بعض النسخ رحمة
 ترتيب الصف بان كه باشد آن رحمت براي يوب و ذكرى براي ما در بعضي نسخ است رحمت
 له و ذكرى لنا وله فيكون رحمة بالنسبة اليه عليه السلام و في
 براي يوب و ذكرى براي ما در يوب پس رحمت بر نسبت بوي او عليه السلام و ذكرى
 بالنسبة الى الكل و رفق الله سبحانه به اي با يوب و ارحم له
 بر نسبت بوي همه در رفق از خود الله سبحانه با او اي با يوب در حضرت دادگار
 فيما نذر به حين حلف في مرضه ليضرب امراته مائة ان فلما
 در آنچه نذر كرده بود از او و نيكو نس كرده بود در مرض خود كه استر نيز زن خود را صد بار كند

بلا امسح الله سبحانه ان باخذ صفحا اي خن من الحسين فغضب بها من انه
 با كس امسح از خود الله سبحانه كه بگرد غصفت اي دست بر سر از كس بر سر آن سینه از خود
 فغسل الله عينيه باهون شق عليه و عليها حسن خد متعايا و ضا عفا فانه
 پس غسل از خود الله است و او را باسان زيب جز ي بر در جانه دي رحمت نوت آن زه اوب را و نسبت يوب
 سبحانه احسن نأ به لك تعلموا و ترجوا لنا لعين بعد الوفاق و التخص في
 سبحانه جز داد آن ما را براي نعيم و ترجوا براي ما نيز كبري باي رفق و ترخص در
 المدين بالذم اي فيما بين الذين يعفون بتذوهم و ما ينهم فان هذا
 و كذا كذا غبدا اي در آنچه بگويان كس بگويد و ما ميگند نيز را ي غرض زلفي خويش پس سنجيد
 باذية و عن النبي صل الله عليه وسلم انه اني يخلج قد خت ما نزال
 با نيت و از نجا صل الله عليه وسلم كه بر سنجيد او كه مجمع كه كنجي و كذا كذا بود با نيت
 خذ و عنك لا فيه مائة منراخ فاضربوه بها ضربة جعلت الكفاية
 بگردش بخ برك و رخت دروي حدتخ خود بر سر پس زيبند او را آن يك را كه نيز نيز
 و فرغت في امر محمد صلى الله عليه وسلم لتسرم الكفاية عما يعرض لها
 در مشرف شده است در امت محمد صلى الله عليه وسلم تا ستر نمايند بر سر كاره و از آنچه عارض
 اي لهذه الامة و توجه اليها من العقوبة الواقعة في مقابلة الحنت
 اي بر اين امت را و نيزم نيز بوي آنها از عقوبت كه واقع است در عقاب حنت
 في الاميان وفيه اشارته الى ان اللغات من اللغات معنى الله سميت
 در رسم و دوران نيز است بوي كه كاره مشتق از كذا است يعني ستر نام كاره
 بها لا نستر الخالف و تحفظه عما يعرض له من تقوية الحنت و الكفاية
 با كاره براي كس بر سنجيد كس بر سنجيد كس را و كذا پس اودا و از آنچه عارض از خود او نوت كره كذا كاره